



Methodological guides for extracting Topics on the Relationship between Spirituality and Islamic Philosophy

Reza Akbari¹

Received: 15/01/2022

Accepted: 13/02/2023



Abstract

Spirituality is not a new issue, but it is an all-time concern in different periods and places and under various titles. By traveling to different periods of Islamic philosophy, accompanied by contemporary questions, we can understand the systematic issues of spirituality in Islamic philosophy. This work, which demands a joint effort of paying attention to (1) the field of modern spirituality and (2) the tradition of Islamic philosophy, requires methodological instructions to improve the survey. Since having classified questions is essential to create any fruitful dialogue, knowing the field of spirituality and having interdisciplinary/multidisciplinary study are the most significant methodological guidelines in the first part. In the second part, three noteworthy things must be avoided: Universalism, which ignores the differences between philosophical schools in the Islamic tradition; local outlook, which overlooks philosophical entanglement with interpretation, theology, and mysticism; and verbal similitude, which follows the relationship between the old era and the new only through the use of similar words. Observing how several contemporary problems are unified within a traditional issue, how a new

1. Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Imam Sadegh University. Tehran Iran.
r.akbari@isu.ac.ir.

* Akbari, R. (1401 AP). Methodological guides for extracting Topics on the Relationship between Spirituality and Islamic Philosophy. *Journal of Islam and the Studies of Spirituality*, 1(2). pp. 9-27.
DOI: 10.22081/JSR.2023.62999.1006

subject is scattered into several traditional subjects, and how historical topics develop need to be considered. Last but not least is the high capacity of metaphors in Islamic philosophy, including the metaphors of "bird," "light," and "mirror," for conceptualizing and extracting propositions related to the field of spirituality.

Keywords

Spirituality, methodology of spirituality, spirituality and Islamic philosophy, problem solving in the field of spirituality.



دستورالعمل‌های روش‌شناختی در استخراج مسائل در موضوع رابطه معنویت و فلسفه اسلامی

رضا اکبری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴



چکیده

مسئله معنویت، مسئله‌ای نوپدید نیست، بلکه به عنوان دغدغه همیشگی در دوره‌ها و مکان‌های مختلف - و البته تحت عناوین مختلف - مورد توجه بوده است. سفر به دوره‌های مختلف فلسفه اسلامی، با همراه داشتن توشه پرسش‌های معاصر، به ما اجازه می‌دهد که نظام مسائل این حوزه را در فلسفه اسلامی رهگیری کرده و این سنت را به سخن درآوریم. این کار که تلاشی توأمان - توجه به حوزه معنویت و توجه به سنت فلسفه اسلامی - را خواستار است نیازمند دستورالعمل‌های روشی برای بهبود نتیجه است. آگاهی از حوزه مباحث معنویت و مطالعه میان‌رشته‌ای / چند رشته‌ای مهم‌ترین دستورالعمل روشی در بخش اول است؛ زیرا داشتن پرسش‌های طبقه‌بندی‌شده امری ضروری برای ایجاد هر نوع گفتگوی ثمربخش است. کل‌گرایی که سبب یکسان‌پنداری مکاتب فلسفی در سنت اسلامی می‌شود، نگاه موضعی که درهم‌تنیدگی فلسفه با تفسیر، کلام و عرفان را مورد غفلت قرار می‌دهد، و شباهت‌گرایی لفظی که ارتباط دوره جدید با قدیم را تنها از مسیر کلمات مشابه پیگیری می‌کند، مهم‌ترین مواردی هستند که پرهیز از آنها در بخش دوم (توجه به سنت فلسفه اسلامی) ضروری است. توجه به تضمین چند مسئله معاصر در یک مسئله سنتی، پخش‌بودگی یک مسئله جدید در چند مسئله سنتی، تطور تاریخی مسائل، و ظرفیت بالای استعاره‌های موجود در فلسفه اسلامی - از جمله، استعاره‌های «پرنده»، «نور»، و «آینه» - برای مفهوم‌سازی و استخراج گزاره‌های مرتبط با حوزه معنویت، از جمله اموری است که توجه به آنها ضرورت دارد.

کلیدواژه‌ها

معنویت، روش‌شناسی معنویت، معنویت و فلسفه اسلامی، مسئله‌یابی حوزه معنویت.

۱. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. r.akbari@isu.ac.ir

* اکبری، رضا. (۱۴۰۱). دستورالعمل‌های روش‌شناختی در استخراج مسائل در موضوع رابطه معنویت و فلسفه اسلامی. دوفصلنامه علمی - تخصصی اسلام و مطالعات معنویت، (۲)، صص ۹-۲۷. DOI: 10.22081/JSR.2023.62999.1006

مقدمه

امروزه شاهد توجه به معنویت در کشورهای مختلف هستیم. توجه به معنویت در دوره معاصر را نباید این گونه تفسیر کرد که در دوره‌های تاریخی گذشته نمی‌توان آموزه‌های ناظر به معنویت را یافت. امروزه با تحقیقاتی مواجه هستیم که در آنها به مسئله معنویت در دوره‌های تاریخی یا تمدن‌های قدیمی توجه شده است (Viglas, 2005). بر این اساس، می‌توان به سنت فلسفه اسلامی نیز مراجعه کرد و نظام مسائل معنویت‌پژوهی را با نظر به آن استخراج کرد. این مقاله تلاشی اولیه در توضیح روش‌شناسی استخراج مسائل معنویت از فلسفه اسلامی است. پرسش محوری آن است که اگر به سراغ فلسفه اسلامی برویم و از آن به عنوان منبعی برای استخراج مسائل معنویت با نظر به دوره معاصر استفاده کنیم، باید بر چه دستورالعمل‌هایی توجه کنیم تا برآیند کار، قابل قبول باشد. در این مقاله، دستورالعمل‌هایی در دو قالب ایجابی و سلبی ذکر شده‌اند. مقصود از دستورالعمل‌های ایجابی مواردی است که لازم است رعایت شوند و مقصود از دستورالعمل‌های سلبی، مواردی است که باید از آنها پرهیز شود. اما پیش از ورود به این دستورالعمل‌ها مناسب است که با فضای بحث معنویت در دوره معاصر تا اندازه‌ای آشنا شویم.

مسئله معنویت از اواسط قرن بیستم میلادی در کشورهای غربی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. در تحقیقاتی که پل ری به مدت ۱۴ سال در آمریکا به انجام رسانید معلوم شد که حداقل ۲۵٪ از بزرگسالان آمریکایی به نوعی به عرفان گرایش دارند (Ray & Anderson, 2001). در نمونه‌گیری تصادفی از صد دانشجوی انگلیسی، دو سوم آنها گفته‌اند که نوعی تجربه فراطبیعی داشته‌اند که یک چهارم آنها این تجربه را «آگاهی از حضور خداوند» توصیف کرده‌اند (Hay, 1979).

عوامل متعددی در توجه به معنویت نقش دارند. زیست‌چندفرهنگی برآمده از مهاجرت افراد از کشورهای مختلف با زمینه‌های مختلف دینی و فرهنگی و قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر (جهانی‌شدن)، بی‌اعتمادی به دستاوردهای زندگی مدرن و مشکلاتی که در پی داشته است و توجه مجدد به داشته‌های تاریخی، به‌ویژه داشته‌های

دینی که در دوران مدرن مورد غفلت واقع شده بودند، از جمله عواملی است که می‌توان به آنها اشاره کرد.

معنویت‌گرایی در دوره معاصر در قالب‌های متعددی قابل مشاهده است. در معنویت‌گرایی خدابنیاد توجه به خداوند به عنوان خالق و غایت جهان مورد توجه است (برای نمونه نک: Lark, 2017). این نوع معنویت‌گرایی، نزاع‌های ادیان با یکدیگر را زمینه‌ای برای رهاکردن یک دین یا مجموعه‌ای از ادیان برای رسیدن انسان به معنویت می‌داند. در معنویت‌گرایی تک-دینی تلاش می‌شود تا با نظر به آموزه‌های یک دین خاص - مثلاً اسلام یا مسیحیت - به دغدغه‌های انسان معاصر توجه شود (برای نمونه نک: Sheldrake, 2013). معنویت‌گرایی چند-دینی به مؤلفه‌های ادیان مختلف توجه کرده و با نظر به آنها می‌کوشد تا ایده‌ها و راه‌کارهایی را برای پاسخگویی به نیازهای انسان معاصر فراهم آورد. معنویت‌گرایی اخلاق‌بنیاد با نگاهی طبیعت‌گرایانه به انسان در تلاش است تا زیستی اخلاقی را برای انسان رقم بزند و از این طریق، زندگی انسان را قرین معنویت سازد (برای نمونه نک: Harris, 2014).

وجود الگوهای گوناگون معنویت‌گرایی در دوره معاصر سبب شده است که گفتگوها و گاه نزاع‌هایی میان آنها شکل گرفته و به تبع آن، اصطلاحاتی همچون معنویت راستین، شبه معنویت، و معنویت دروغین شکل گیرد. از سوی دیگر هر یک از این الگوها، به جنبه‌هایی از زندگی بشر توجه بیشتری را معطوف کرده است؛ برای مثال توجه به شریعت و مناسک در معنویت‌گرایی دینی بسیار پررنگ است. در مقابل، تلاش برای وحدت با طبیعت، مقوله‌ای است که کمتر می‌توان در این گونه معنویت‌گرایی سراغ گرفت.

از این مطلب نباید غافل شد که معنویت‌پژوهی با حیطه‌های دیگری هم‌مرزی دارد؛ برای مثال مطالبی که امروزه در مسئله معنای زندگی مطرح می‌شود یا در دوره‌ای پیش‌تر با عنوان هدف زندگی دنبال می‌شد شباهت‌های متعددی با مطالب طرح‌شده در معنویت‌پژوهی دارند (برای نمونه نک: Peterson & Webb, 2006)؛ همچنین می‌توان به تلاش‌هایی که در روان‌شناسی انجام می‌گیرد اشاره داشت (برای نمونه نک: Nelson, 2009).

این نکته به ما می‌آموزد که معنویت پژوهی حیطه‌ای میان‌رشته‌ای است و در آن نباید از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ادبیات، فلسفه، الهیات، اخلاق، پزشکی، و مطالعات متون مقدس غافل بود.

هم‌مرزی معنویت پژوهی با عرصه‌های دیگر، همچنین به ما می‌آموزد که معنویت از عرصه فردی به عرصه اجتماعی و توجه به ارزش‌های اجتماعی قدم نهاده است. در معنویت در دوره معاصر، علاوه بر ارزش‌های فردی، ارزش‌های اجتماعی نیز اهمیت یافته‌اند. توجه به معنویت در آموزش و پرورش (Wright, 2000)، در پرستاری و درمان بیماران (Westera, 2016) و زندگی شهری (Sheldrake, 2014) نمونه‌هایی از این توجه به ابعاد اجتماعی معنویت است. این نوع تحقیقات اجازه می‌دهد که سنت در گفتگو با دوره معاصر قرار گیرد. چنین گفتگویی آثار فراوان علمی در پی دارد. در عین حال، برای رسیدن به یافته‌هایی ارزشمند و دوربودن از خطاهای مختلفی که می‌تواند دامنگیر محقق شود، نیازمند دستورالعمل‌هایی در این مقام هستیم.

۱. لزوم داشتن پرسش‌های مناسب و طبقه‌بندی آنها

برای داشتن یک گفتگوی مناسب با سنت، نیازمند داشتن پرسش‌های مناسب هستیم. داشتن پرسش‌های مناسب نیازمند شناخت حیطه‌های مختلف معنویت، استخراج مسائل آن و طبقه‌بندی آنها در یک قالب نظام‌مند است. معنویت حیطه‌های مختلفی را شامل می‌شود. همان‌گونه که به اختصار گذشت، معنویت به حیطه زندگی فردی و اجتماعی مربوط می‌شود. این بدان معناست که مسائل معنویت را می‌توان به انواع مختلفی طبقه‌بندی کرد. یک الگو، طبقه‌بندی مسائل معنویت در قالب مسائل فردی و اجتماعی است. از سوی دیگر، می‌توان معنویت را در قالب روابط انسانی فهم کرد و بر اساس آن، مسائل را بر پایه روابط مختلف انسان ساماندهی کرد: روابط انسان با خود، با خدا، با طبیعت، با دیگران، با هستی، و

شرط دوم یک گفتگوی موفق با سنت، مشخص بودن هدف گفتگوست. باید به خود آگاهی برسیم که از این گفتگو، چه چیزی را می‌جوئیم. آیا در پی طراحی نظام

جامع از مسائل معنویت با نظر به فلسفه اسلامی هستیم؟ آیا در پی استخراج برخی از مسائل مهم تر هستیم؟ طبیعی است که در حالت اول، شناخت جامع از مسائل معنویت ضرورت دارد و در حالت دوم، شناخت عمیق از حیطه‌های خاص ضروری است. توجه پیاپی به سطح و عمق مسائل ناظر به معنویت، اجازه کارگروهی را به فیلسوفان می‌دهد. گویی نیاز است که در یک کارگروهی و همراه با مشاوره چند سویه علمی، مسائل ناظر به معنویت از سنت فلسفه اسلامی استخراج شود تا شناخت عمیق در کنار شناخت جامع حاصل شود.

۲. پرهیز از نگاه کل‌گرایانه به حیطه‌های دانشی

گاه می‌شنویم یا می‌خوانیم که عده‌ای با فراموش کردن تفاوت‌های عمده میان روش‌های مختلف فکری در یک سنت تاریخی یا یک حیطه جغرافیایی، اقدام به تجمیع آنها در قالب عنوان واحدی می‌کنند. ما در زندگی روزمره علمی خود با چنین کاری، به دفعات مواجهیم. اصطلاحاتی همچون فلسفه اسلامی، فلسفه غرب، فلسفه قاره‌ای، فلسفه تحلیلی، فلسفه شرقی و ... نمونه‌هایی از این عملیات تجمیعی در فلسفه هستند. هر چند که انجام این کار برای گفتگوهای سطحی با هدف آشنایی اولیه با حیطه‌ای علمی بدون اشکال است اما استمرار بر این اسلوب در لایه‌های عمیق‌تر دانش، خطایی روشی خواهد بود که ما را از تمایزهای جدی میان هر یک از مواردی که در ذیل این عناوین کلی قرار دارند دور می‌سازد. بعید می‌دانم کسی که مطالعه عمیق در فلسفه تحلیلی داشته، به تفاوت‌های فیلسوفانی همچون آیر، ویتگنشتاین، کواهن، پلاتینگا و ... بی توجه باشد؛ همچنین نیچه، هایدگر، برگسون، گادامر، و ... فیلسوف قاره‌ای نامیده می‌شوند اما تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در دیدگاه‌های فلسفی خود دارند.

در مواجهه با سنت فلسفه اسلامی نیز نیازمند این بصیرت هستیم. دستگاه فلسفی ابن سینا و فیلسوفان مشاء، دستگاه فلسفی سهروردی و فیلسوفان اشراقی، دستگاه فلسفی ملاصدرا و فیلسوفان صدرایی، در عین داشتن شباهت‌ها، دارای تمایزات متعدد و قابل توجهی هستند. خداوند در دستگاه فکری ابن سینا، با انگاره بی‌نیاز و تحت عنوان

«واجب الوجود» و یا انگاره نخستین بودن در سلسله موجودات و تحت عنوان «مبدأ اول» معرفی می‌شود (ابن‌سینا، بی‌تا، ص ۵۶۷). در دستگاه فکری سهروردی، خداوند برترین نور در عالم است. ملاصدرا خدا را برترین وجود در عالم که هر موجودی نیازمند اوست و در درون خود او را می‌یابد معرفی کرده است.^۱ گفتن اینکه در فلسفه اسلامی، خداوند مورد پذیرش قرار گرفته و معنویت خدا بنیاد را در اختیار ما می‌نهد، و بی‌توجهی به تصویری که هر یک از این سه مکتب فلسفی در باره خداوند عرضه کرده‌اند، ما را از خوانش‌های مختلف معنویت خدا بنیاد محروم خواهد کرد. انگاره خداوند انگاره‌ای اساسی در شکل‌بخشی به نظام مسائل معنویت بر پایه فلسفه اسلامی است. شاید توجه عمیق‌تر به همین یک مسئله، به ما اجازه دهد که نه از «نظام مسائل معنویت» بلکه از «نظام‌های مسائل معنویت» در فلسفه اسلامی سخن بگوییم.

۳. پرهیز از نگاه موضعی به حیطه‌های دانشی

نگاه موضعی روی دیگر سکه‌ای است که می‌تواند ما را از نگاه عمیق به سنت فلسفه اسلامی در مقام استخراج مسائل معنویت دور سازد. توجه به تاریخ علم نشان می‌دهد که یک علم، یا یک اندیشمند به صورت منعزل ایجاد نمی‌شود یا پرورش نمی‌یابد. آیا می‌توان ابن‌سینا را مجزا از نگاه انتقادی به متکلمان و نگاه ایجابی به فلسفه ارسطویی لحاظ کرد؟ آیا می‌توان نگاه فلسفی ابن‌سینا را مجزا از نگاه عرفانی او که در رساله‌های تاویلی و داستانی او آمده است در نظر گرفت؟ در نظر گرفتن سهروردی مجزا از دانش او نسبت به فلسفه ابن‌سینا و تفسیر کنندگان ابن‌سینا، چه چیزی را در اختیار ما قرار می‌دهد؟ بخش عمده‌ای از آثار سهروردی، نگاه نقادانه به اندیشه‌های سینوی است. از سوی دیگر، به نظر نمی‌رسد که شناخت مناسبی از سهروردی، مجزا از دانش او به اندیشه‌های ایران باستان، میسر باشد. مسئله در ملاصدرا بیشتر جلب توجه می‌کند. او

۱. توجه دارم که در عین وجود تفاوت میان این انگاره‌ها، شباهت‌هایی نیز وجود دارد، اما مقام نگارش این مقاله، مقام اهمیت دادن به این نکات ظریف نیست.

فیلسوفی است که از اندیشه‌های ابن سینا، سهروردی، متکلمان، عارفان، محدثان، فقیهان و مفسران بهره برده است. او در کنار فلسفیدن، تفسیر نیز نگاشته است؛ همچنین به شرح روایات امامیه اقدام کرده است. او تجربه‌های عرفانی را از سر گذرانده و میراث‌دار اندیشمندان متعددی است که قبل از او زندگی کرده‌اند.

آن چه گفته شد نشان می‌دهد در استخراج نظام مسائل معنویت، شناخت عمیق یک سنت فلسفی لازم است و برای شناخت عمیق یک سنت فلسفی، شناخت روابط آن سنت با حیطه‌های دیگر دانش ضروری است. بگذارید مثالی بزنم. هنگامی که سهروردی از فرشتگانی همچون خرداد یا مرداد سخن می‌گوید (سهروردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۷) به طور دقیق چه مقصودی دارد؟ آیا تعدد این فرشتگان به معنای واگذاری مسئولیت‌های متمایز به آنان از سوی خداوند است؟ اگر این گونه است، چرا نظام عالم از منظر سهروردی چنین اقتضائی را دارد و چه اثراتی بر زندگی انسانی خواهد داشت؟ بعید می‌دانم کسی معتقد باشد که بدون شناخت کافی از سنت فکری ایران باستان بتوان به این گونه پرسش‌ها پاسخ داد.

برای نمونه دیگر، به دیدگاه‌های تفسیری ملاصدرا توجه کنیم. او در تفسیر خود در موارد متعددی متأثر از ابن عربی و فخر رازی است (برای نمونه نک: ثبوت، ۱۳۸۲، ج ۷، صص ۷۱۷-۷۲۰). از سوی دیگر، او در نظریات خود در باره خداوند، نفس، زندگی انسان پس از مرگ و ... به آیات قرآن توجه می‌دهد. برای دریافت این حقیقت لازم نیست همه آثار او بررسی شود. کافی است تنها به کتاب مفاتیح الغیب بنگریم تا صحت این مطلب روشن شود (ملاصدرا، بی‌تا). همان گونه که فهم عمیق دیدگاه‌های تفسیری ملاصدرا فارغ از دیدگاه‌های فلسفی او میسر نیست، فهم دقیق دیدگاه‌های فلسفی او نیز بدون توجه به مباحث تفسیری او امکان‌پذیر نخواهد بود. گویی ما در اینجا، با یک چرخه فهم مواجهیم. این مطلب در باره نگاه‌های عرفانی او در تفسیر نیز صحیح است. در این زمینه علمی، انکار مرگ توسط ملاصدرا و اینکه آن را تعبیری عرفی برای ورود به عالمی بالاتر می‌داند، هنگامی معنایی روشن می‌یابد که مبانی عرفانی او، دیدگاه‌های تفسیری از آیات ناظر به مرگ و قیامت، و مبانی فلسفی او پیاپی مورد توجه قرار گیرند.

۴. پرهیز از شباهت‌گرایی و تفاوت‌گرایی لفظی

با نگاهی گذرا به اصطلاح‌نامه‌های ناظر به مسائل معنویت، در می‌یابیم که آنها بیشتر با محوریت زبان انگلیسی تنظیم شده‌اند. این اصطلاح‌نامه‌ها، مفاهیم مختلف از سنت‌های گوناگون را گردآوری کرده و در معرض دید خوانندگان قرار داده‌اند. این اصطلاحات از سنت‌های دینی شرقی و ابراهیمی، باورهای فرهنگی اقوام مختلف، یافته‌های تاریخی و ... اخذ شده‌اند. هر یک از این اصطلاحات، بار مفهوم یا مفاهیمی را بر دوش خود دارند که مرتبط با دین، فرهنگ و تمدن خاصی است. در اینجا، شباهت‌ها و تفاوت‌های ظاهری رهن هستند. لازم است در کنار عبارت‌ها، به مفاهیمی که این عبارت‌ها منتقل می‌کنند نیز توجه کرد.

خود اصطلاح معنویت را در نظر بگیریم. این واژه در زبان فارسی از کلمه «معنوی» گرفته شده که این کلمه به نوبه خود برگرفته از کلمه «معنا» است. اما در هر دو سو، یعنی در سویه زبان انگلیسی و در سویه زبان فارسی گرفتار ابهام هستیم. برخی به خوبی به این ابهام و الگوهای مختلف مواجهه با واژه «spirituality» اشاره کرده‌اند (ایزدپناه و شاکر نژاد، ۱۳۹۳). این ابهام، شاید به صورت شدیدتری، در سویه زبان فارسی نیز وجود داشته باشد. کلمه «معنا» دارای کاربردهای بسیار زیادی در زبان فارسی است که مطمئناً ما را گرفتار سردرگمی خواهد ساخت. بیهوده خواهد بود که برای یافتن بخشی از مسائل معنویت در سنت اسلامی بر کلمه «معنا» تأکید کنیم. مقصودم آن نیست که جستجوی کلمه «معنا» چیزی در زمینه معنویت را در اختیار ما نمی‌گذارد. اگر با این کلمه یا کلمه «معنوی» به سراغ کتابی همچون مفاتیح الغیب برویم، کتابی که مشحون از مسائل مرتبط با معنویت است، مطالب اندکی به دست می‌آوریم. مقصودم تأکید بر تفاوت زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و تمدنی کاربرد کلمات است.

نمونه دیگر، کلمات ناظر به معرفت است. بخشی از مباحث معنویت در دوره جدید، مرتبط با آگاهی انسان است. در زبان عربی، که بیشتر آثار فلسفه اسلامی به این زبان نوشته شده است کلمات متعددی برای اشاره به معرفت، علم و آگاهی استفاده شده است. علم، عقل، وجود ذهنی، صورت ادراکی، صورت علمی، ادراک، شعور، ذکر،

تذکر، فقه، فهم، حکمت، یقین، فطنه، فراست، و کیاست تنها برخی از کلمات مرتبط با معرفت در سنت اسلامی است (برای نمونه نک: سلطانیان و دیگران، ۱۳۹۶). در چنین حالتی، ساده‌انگارانه خواهد بود که تنها با کلیدواژه‌ای همچون معرفت یا حکمت به سراغ اصطیاد این بخش از مسائل ناظر به معنویت برویم.

اجازه دهید نمونه دیگری را ارائه کنم. یکی از اصطلاحات مرتبط با معنویت «hymn» است. این کلمه معمولاً به سرود روحانی یا سرود مذهبی ترجمه می‌شود. شاید این اصطلاح ما را به سوی مفهوم دعا یا دعای جمعی سوق دهد. هر چند که دعا یکی از مباحث اساسی در استخراج مسائل معنویت از فلسفه اسلامی است اما در کنار آن، می‌توان به مفهوم «اغنیه» که در آثار فیلسوفان آمده نیز توجه کرد؛ برای مثال ملاصدرا از عنقاء (سیمرغ) سخن می‌گوید که از نظر عارفان، در عالم تحقق دارد. او اوصاف متعددی را برای عنقاء برمی‌شمرد. از جمله آنکه همه موسیقی‌های عالم تجلی صدای این پرنده است:

نغمه‌های لذت بخش، سرودهای عجیب، ارغنون‌های شادی آور و دیگر امور برگرفته از صداهای این پرنده است که دارای ذات شریف و نام مبارک است^۱ (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۳۵۹). چنین نگاهی به موسیقی، به صورت طبیعی، افراد را به سوی انواع خاصی از موسیقی سوق خواهد داد. به عبارت دیگر، با توجه به این نوع نگاه به موسیقی که در فلسفه اسلامی آمده است، مسئله موسیقی و معنویت مطرح می‌شود، و در پی آن، نظریه یا نظریات هدفمندی استخراج خواهد شد.

به کلمه جان‌انگاری (animism) توجه کنیم. این کلمه ما را با مفهوم نفس یا جان یا شبیه آن مرتبط می‌کند. در عین حال، در فلسفه اسلامی، بسیاری از مباحث مشابه، ذیل عنوان «شعور موجودات» مطرح شده‌اند؛ برای مثال ملاصدرا با نظر به آیات قرآن، در کتاب‌های خود بر شعور همه موجودات تأکید می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۱۸). در

۱. و النغمات اللذيذة و الأغاني العجيبة و الأرغنون المطربة و غيرها مستنبطة من أصوات هذا الطير الشريف الذات المبارك الاسم.

فلسفه او، مفاهیمی مثل وجود، شعور و حیات مساوق هستند. لذا شعورمندی همه موجودات به معنای بهره‌مندی همه آنها از حیات است.

۵. توجه به تضمین چند مسئله در یک مسئله سنتی

دانش‌های بشری به صورت تدریجی گسترش پیدا می‌کنند. طبیعت سنتی را در نظر بگیرید که به عنوان علمی واحد یا حداکثر با حدود ده زیرشاخه امروزه به علمی با هزاران شاخه تبدیل شده است. آن چه پیش‌تر در یک علم به صورت یک مسئله مطرح می‌شد امروزه از منظرهای مختلف و در علوم مختلف بررسی می‌شود. این حقیقت، در فلسفه اسلامی نیز صادق است. مباحث فلسفی امروز تنوع بسیاری پیدا کرده‌اند. کاربری این نکته در مباحث معنویت، به ما می‌آموزاند که احتمال طرح مسائل متعدد جدید را در یک مسئله سنتی بدهیم. به عبارت دیگر، اگر با عینک دوره معاصر به فلسفه اسلامی بنگریم، برخی از مسائل سنتی را باید کلان مسئله تلقی کنیم؛ برای مثال مسئله صفات خداوند می‌تواند زمینه استخراج مسائل متعددی همچون عشق خداوند به جهان، محبت خداوند به همه مخلوقات، حضور همه جایی و همه زمانی خداوند، دل‌بستگی دوسویه انسان و خداوند، آیه بودن همه موجودات برای خداوند، آینه بودگی تمام موجودات برای خداوند، اتصال دائمی زمین و آسمان، حرمت تمام موجودات و ... باشد. هر یک از این مسائل، در مرحله بعد می‌تواند زمینه برای مسائل دیگری باشند.

برای نمونه دیگر، مسئله زندگی پس از مرگ را در فضای سنتی فلسفه اسلامی در نظر بگیرید. این مسئله، که با عینک جدید باید آن را کلان مسئله تلقی کنیم، در برگیرنده طیفی از مسائل جدید معنویت است. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: وجود نظام عادلانه در جهان، وجود نظام حکیمانه در جهان، محکمه وجدان فردی، وجود لذت‌ها و رنج‌های عقلی و برتر از لذت و رنج حسی، ارتباط با فرشتگان یا شیاطین، لزوم زیست اخلاقی، و ... در اینجا نیز هر مسئله‌ای به نوبه خود می‌تواند زایشگر مسائل جدیدتر باشد.

۶. توجه به پخش‌بودگی یک مسئله در چند مسئله سنتی

همان‌گونه که لازم است تضمین چند مسئله در یک مسئله سنتی، مورد توجه قرار گیرد، معکوس آن نیز نیازمند توجه است. به بیان دیگر، این امکان وجود دارد که یک مسئله جدید در چند مسئله سنتی پخش باشند. این نکته نیز با نظر به تاریخ علم، امری طبیعی است. با ایجاد تمایز میان علوم مختلف، گاه یک مسئله از محوریت ویژه‌ای در یک علم دیگر برخوردار می‌شود به گونه‌ای که تلاش می‌کند داشته‌های قدیمی از علوم مختلف را در یک جا گردآورد. گویی علوم قدیمی، هر یک از منظری خاص و به صورت جزئی به آن مسئله توجه کرده بودند و اکنون قرار است که این نگاه‌های جزئی، در جایی تجمیع شوند و تصویری کامل را فراهم آورند.

در استخراج مسائل معنویت از سنت فلسفه اسلامی، این نکته باید مد نظر قرار گیرد. مسئله «آرامش درونی» را در نظر بگیرید. این مسئله، امروزه به عنوان امری بسیار اثرگذار در مباحث معنویت دنبال می‌شود. در سنت فلسفه اسلامی بعید است عنوان جدایی تحت آرامش درونی یافت شود. اما مباحث متعددی وجود دارد که با نظر به آنها و استخراج نکات جزئی و آنگاه تجمیع آنها می‌توان از این مسئله در فلسفه اسلامی سخن گفت؛ برای مثال می‌توان به مباحث ناظر به فقر مطلق موجودات به خداوند، نظام قضا و قدر، خیرخواهی خداوند برای بندگان، تلاش برای مشابهت با خداوند، خلقت انسان بر صورت الهی و ... اشاره کرد.

۷. توجه به تطور تاریخی مسائل

همان‌گونه که لازم است در شباهت‌ها و تفاوت‌های ظاهری در مقایسه میان فلسفه اسلامی و دوره جدید، چشم تیزبینی داشته باشیم، در تطور تاریخی مسائل در سنت‌های فلسفه اسلامی نیز به همین دقت نظر نیاز داریم. در میان خود سنت‌های فلسفه اسلامی نیز همواره امکان درافتادن در دام شباهت‌ها و تفاوت‌های ظاهری وجود دارد. مشکل روشی برآمده از این خطا آن است که به دلیل شباهت ظاهری، بخشی از داشته‌های خود را وانهمیم.

ابن سینا از غنی بودن خداوند سخن گفته است. ملاصدرا نیز از غنی بودن خداوند سخن گفته است. اما باقی ماندن در الفاظ این دو فیلسوف و بی توجهی به شبکه‌ای که ملاصدرا در زمینه غنای الهی ساماندهی کرده است، بسیاری از ایده‌های ناب او را بر ما پنهان می‌سازد. در اندیشه ملاصدرا، انسان‌ها چیزی جز نیازمندی به خداوند نیستند. این نگاه، عمیق‌تر از نگاه ابن سیناست که نیازمندی یک موجود را تنها یکی از ویژگی‌های او در کنار دیگر ویژگی‌ها می‌داند.

این که بگوییم ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا و شارحان آنها به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند، ما را از ظرفیت‌هایی که جزییات هر نظریه می‌تواند در اختیار ما بنهد، محروم خواهد کرد. در نگاه سهروردی است که می‌توان از وجود اشباح نورانی پس از مرگ سخن گفت و از تعبیری مثل ورود به یک عالم روحانی استفاده کرد. فضای نظریه‌پردازی ابن سینا، به ما اجازه می‌دهد که از اتصال انسان با عالم عقول سخن بگوییم و ملاصدرا تصویری را ارائه می‌کند که نفس هر انسان با جدایی از بدن، جهان اختصاصی خود را خواهد داشت. جهان پس از مرگ در سهروردی، جهانی است که انسان‌ها در آن حضور می‌یابند اما جهان پس از مرگ ملاصدرا جهان فردگرایانه است. جهان پس از مرگ در ابن سینا، جهانی عقلانی است حال آنکه در نگاه سهروردی و ملاصدرا، انسان‌ها می‌توانند لذت و رنج غیر مجرد داشته باشند.

توجه نمایید که مقصود آن نیست که درستی یا نادرستی نظریات ابن فیلسوفان در باره زندگی پس از مرگ را به داوری بنشینیم، بلکه بیان این مطالب تنها تلنگری است تا بدانیم که با یک بی‌دقتی روشی تا چه حد می‌توانیم داشته‌های سنت فلسفی خود را مورد غفلت قرار دهیم.

۸. توجه به استعاره‌ها در داستان‌های رمزی

رساله‌های استعاری فیلسوفان مسلمان، از مقام نظر گذر کرده و به مقام عمل انسان توجه کرده‌اند. در این رساله‌ها، انسان به عنوان یک پرنده، یک کودک، یک غریب، یک در

دام افتاده و به تصویر کشیده شده‌اند. این رساله‌ها زندگی انسان را به عنوان موجودی که دارای سیر زمانی است به تصویر کشیده‌اند. و شاید به همین دلیل که به زندگی انسان در مقام عمل توجه کرده‌اند، بهترین منبع برای استخراج مسائل معنویت باشند. فیلسوفانی همچون ابن‌سینا و سهروردی، ظرفیت روایت به خوبی شناخته بودند. بسیاری از مباحث نظری آنگاه که به عرصه عمل می‌آیند، امکان بیان با زبانی خشک را ندارند. از سوی دیگر، حتی اگر چنین امکانی فراهم باشد، ارتباط مناسبی با مخاطب، به‌ویژه مخاطب عام برقرار نمی‌کنند. هر چند این فیلسوفان در دوره قدیم زندگی می‌کردند اما گویی از دستاوردهای جدید علمی در باره استعاره آگاه بودند. گویی آنها می‌دانستند که یک انسان که در آغاز سفر علمی - معنوی خود، همچون یک کودک است نیاز به قصه‌گویی دارد تا این کار «با بیدار کردن نیروهای درونی و آگاهی بخشی غیرمستقیم او از موانع، تضادها، و نیز امکان‌ها و استعدادهایش، کودک را به تفکر، ژرف اندیشی و جست و جو در باره ارزش‌ها و مسائل زندگی با دیدگاه انسانی وا دارد» (نیکویی و باباشکوری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹).

رساله‌هایی همچون حی بن یقظان (نوشته ابن‌سینا و نیز نوشته ابن طفیل)، رساله الطیر، سلمان و ابدال و قصه غربت غربی از جمله رساله‌هایی هستند که زندگی انسان، روابط انسانی، ارتباط انسان با طبیعت، ارتباط انسان با قوای معرفتی خود، ارتباط انسان با خداوند، ارتباط انسان با فرشتگان، دام گستر برای جلوگیری از حرکت انسان به سمت کمال خود و... را به زبان استعاره بیان کرده‌اند.

اجازه دهید اندکی در باره رساله الطیر سخن بگویم تا ظرفیت استعاره در داستان‌های فلسفی فیلسوفان مسلمان معلوم گردد. «شاید بتوان گفت که ابن‌سینا در این رساله، از بیش از صد نماد، به صورت تصریحی و تلویحی استفاده کرده است. برای نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: دام؛ گستر؛ ریسمان؛ غذا؛ گروه پرندگان؛ صدای سوت زدن دامگستران؛ صحرای پاکیزه؛ پای پرنده؛ سر پرنده؛ بال پرنده؛ حرکت بدون آگاهی؛ خو کردن به دام؛ تنگی قفس و خو کردن به آن؛ راه؛ منزلگاه؛ حرکت گروهی؛ کوه؛ رفع خستگی؛ حرکت دائم؛ پادشاه» (مخلص و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۰۶). هر یک از این

نمادها به وضعیتی در زندگی انسان اشاره دارند که با توجه به آنها می‌توان مسائلی را استخراج کرد.

قصه غربت غربی نیز در چنین فضایی قابل تحلیل است. حسینی و جوادی ترشیزی از منظر کهن الگوهای یونگی به تحلیل این داستان و نمادهای آن پرداخته‌اند. آنان در تحلیل خود، موقعیت‌های کهن الگویی و شخصیت‌های کهن الگویی در این داستان را استخراج کرده‌اند. طلب، سفر، عبور از آب، تولد دوباره، و حرکت به سوی وحدت، موقعیت‌های کهن الگویی استخراج شده از این داستان هستند. سایه، آنیما و پیرخردمند نیز شخصیت‌هایی کهن الگویی هستند که در این داستان معرفی شده‌اند (حسینی و جوادی ترشیزی، ۱۳۸۹).

حال اگر از منظر استعاره یا روایت به این داستان توجه شود، نمادها، موقعیت‌ها، و شخصیت‌های متعددی قابل استخراج هستند که هر یک می‌توانند در لایه‌های بعدی مورد تحلیل استعاره‌ای یا روایی (narrative) قرار گیرند. با نگاهی اجمالی با انبوهی از نمادها مواجه می‌شویم: سرزمین ماوراء النهر، برادر، مرغان ساحلی، روستای قیروان، عاصم، هادی پسر خیر اهل یمن، زنجیر، چاه، تاریکی، روزنه، فاخته، شاخه درختان، روشنایی، غرب، شرق، بوی خوش، وادی مورچگان، کشتی، سفر پیاده زمینی، سفر دریایی، و ... تحلیل این نمادها و توجه به آنها از منظر مسئله‌یابی معنویت، مطالب فراوانی را در اختیار ما قرار خواهد داد.

نتیجه‌گیری

آن چه بیان شد، تلاشی مقدماتی برای ارائه نکاتی روش‌شناختی در استخراج مسائل معنویت از سنت فلسفه اسلامی بود. به اختصار و مقدماتی بودن این تلاش واقفم. در عین حال، هر کار جدید، همچون آغاز سفری بدون شناخت از جزئیات سفر بوده و نیازمند قدم‌های اولیه کوچک است.

امیدوارم قدم‌های اولیه‌ای که در این نوشته برداشته شده محققان، به‌ویژه متخصصان روش‌شناسی، را به ارائه الگو یا الگوهای روشمندتری برای استخراج مسائل معنویت

تشویق کرده و شاهد تحقیقات شایسته تر باشیم.

هر چند که مطالب ارائه شده در این نوشته با محوریت استخراج مسائل معنویت از فلسفه اسلامی است اما می توان از برخی نکات روشی برای استخراج مسائل معنویت از حیطه های دیگر دانش های دینی همچون تفسیر، فقه، حدیث، تاریخ و ... استفاده کرد. این نوشته نکته ای اساسی را معلوم می سازد. جدید جلوه کردن یک مسئله لزوماً به معنای جدید بودن واقعی نیست. گاهی مسئله ای که مدت ها مغفول واقع شده مجدداً مورد اقبال قرار گرفته و نو پنداشته می شود. معنویت چنین جایگاهی را دارد. سنت های فکری و فرهنگی از جمله سنت های فکری در اسلام، اندوخته های فراوانی در این مقام برای عرضه دارند و فلسفه اسلامی نیز یکی از این منابع با اندوخته های سرشار است. توجه به نکته پیش گفته نشان می دهد که مناسب نیست نگاه به یک سنت تاریخی از خلال عینک قدیمی انگاری باشد. این نوع نگاه، سبب پیش داوری منفی در مواجهه با داشته های ارزشمندی است که یک تمدن یا فرهنگ، سالیان سال و به تدریج گرد آورده است. این سخن به معنای مثبت انگاری تمام دستاوردهای یک تمدن یا فرهنگ نیست. اما وجود بخش های تاریک در یک تمدن یا فرهنگ نباید نگاه ها را از زیبایی هایی که در جای جای آنها وجود دارد منحرف سازد.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبد الله. (بی تا). النجاة (محمد تقی دانش پژوه). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲. ایزدپناه، عباس؛ شاکر نژاد، احمد. (۱۳۹۳). ضرورت نگاه تمدنی به مفهوم معنویت. نقد و نظر، ۱۹(۷۵)، صص ۱۲۳-۱۵۳.
۳. ثبوت، اکبر. (۱۳۸۲). تفسیر ملاصدرا. در: دایرة المعارف جهان اسلام (ج ۷). تهران.
۴. حسینی، مریم؛ جوادی ترشیزی، پری سیما. (۱۳۸۹). کهن نمونه‌ها در قصه‌های غربی‌الغریبه سهروردی. ادبیات عرفانی، ۲(۲)، صص ۴۹-۷۲.
۵. سلطانیان، کیهان؛ اکبری، رضا؛ مهدوی نژاد، محمدحسین و پارسا، علیرضا. (۱۳۹۶). رویکرد فخر رازی به تحلیل معنایی «معرفت» و واژه‌های مرتبط با آن در متون دینی. مجله علمی فلسفه دین، ۱۴(۱)، صص ۱-۲۰.
۶. سهروردی، یحیی بن حبش. (بی تا). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (مصححان: نجف قلی حبیبی، حسین نصر و هانری کوربن). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۷. مخلص، سهام؛ اکبری، رضا؛ رسولی شریبانی، رضا و مقیمی، گیتا. (۱۳۹۵). رساله الطیر ابن سینا، فراروایتی نمادین از معنای زندگی. حکمت سینوی، ۲۰(۵۶)، صص ۱۰۳-۱۱۸.
۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد (مصحح: سید جلال الدین آشتیانی). تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۹. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث.
۱۰. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (بی تا). مفاتیح الغیب (مقدمه و تصحیح: محمد خواجه‌جوی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

۱۱. نیکویی، علیرضا؛ باباشکوری، شراره. (۱۳۹۲). بازخوانی قصه‌های کودکان بر مبنای مؤلفه طرح‌واره در رویکرد شناختی. *مطالعات ادبیات کودک*، ۴(۲)، صص ۱۴۹-۱۷۴.
12. Harris, Sam. (2014). *Waking up: a guide to spirituality without religion* (First Simon & Schuster hardcover edition). Simon & Schuster.
13. Hay, David. (1979). Religious Experience Amongst a Group of Post-Graduate Students: A Qualitative Study. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 18(2), pp. 164-182. <https://doi.org/10.2307/1385938>
14. Lark, dana. (n.d.). Spiritual but Not Religious: The Movement < *Reflector Magazine*. Retrieved December 31, 2021, from <https://web.archive.org/web/20180209201608/http://reflectorgsu.com/spiritual-but-not-religious-the-movement/>
15. Nelson, James M. (2009). *Psychology, religion, and spirituality*. Springer.
16. Peterson, Mark; & Webb, Dave. (2006). Religion and Spirituality in Quality of Life Studies. *Applied Research in Quality of Life*, 1(1), pp. 107-116. <https://doi.org/10.1007/s11482-006-9006-y>.
17. Ray, P. H.; & Anderson, S.R. (2001). *The Cultural Creatives: How 50 Million People are Changing the World*. Three Rivers Press.
18. Sheldrake, Philip. (2013). *Spirituality: a brief history* (2nd ed). John Wiley & Sons.
19. Sheldrake, Philip. (2014). *The spiritual city: theology, spirituality, and the urban*. Wiley Blackwell.
20. Viglas, Katelis. (2005). Mysticism and Rational Spirituality – When Theology meets Philosophy in Byzantium. *European Journal of Science and Theology*, (1), pp. 5-9.
21. Westera, Doreen A. (2016). *Spirituality in Nursing Practice*. Springer Publishing Company.
22. Wright, Andrew. (2000). *Spirituality and education*. Routledge Word Health Organization. (1997). Review of the Constitution, EB 10, 1/7.

References

1. Harris, S. (2014). *Waking up: a guide to spirituality without religion* (First Simon & Schuster hardcover edition). Simon & Schuster.
2. Hay, D. (1979). Religious Experience Amongst a Group of Post-Graduate Students: A Qualitative Study. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 18(2), pp. 164-182. <https://doi.org/10.2307/1385938>
3. Hosseini, M., & Javadi Tarshizi, P. S. (1389 AP). Old examples in the story of Gharba al-Gharbiyeh by Sohrevardi. *Mystical Literature*, 2(2), pp. 49-72. [In Persian]
4. Ibn Sina, H. (n.d.). *Al-Najat* (Daneshpajouh, M. T, Trans.). Tehran: Publishing and Printing Institute of Tehran University.
5. Izadpanah, A., & Shakernejad, A. (1393 AP). The necessity of a civilized look at the concept of spirituality. *Naqd va Nazar*, 19(75), pp. 123-153. [In Persian]
6. Lark, dana. (n.d.). Spiritual but Not Religious': The Movement < *Reflector Magazine*. Retrieved December 31, 2021, from <https://web.archive.org/web/20180209201608/http://reflectorgsu.com/spiritual-but-not-religious-the-movement/>
7. Mokhles, S., & Akbari, R., & Rasouli Sherbani, R., & Moghimi, G. (1395 AP). Al-Tayr Ibn Sina's treatise, a symbolic metanarrative of the meaning of life. *Hekmat Sinavi*, 20(56), pp. 103-118. [In Persian]
8. Mulla Sadra, M. (1354 AP). *Al-Mabda' va Al-Ma'ad* (Ashtiani, S. J, Ed.) Tehran: Iranian Society of Wisdom and Philosophy. [In Persian]
9. Mulla Sadra, M. (1981). *Al-Hikmah Al-Mu'ta'aliya fi Al-Asfar Al-Aqliya Al-Arba'ah*. Beirut: Dar Ihya al-Torath.
10. Mulla Sadra, M. (n.d.). *Mafatih al-Ghaib* (Khajawi, M, Ed.). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, Islamic Society of Wisdom and Philosophy of Iran.
11. Nelson, J. M. (2009). *Psychology, religion, and spirituality*. Springer.

12. Nikou'ei, A. R., & Baba Shakouri, S. (1392 AP). Rereading children's stories based on the schema component in the cognitive approach. *Children's Literature Studies*, 4(2), pp. 149-174. [In Persian]
13. Peterson, M., & Webb, D. (2006). Religion and Spirituality in Quality of Life Studies. *Applied Research in Quality of Life*, 1(1), pp. 107-116. <https://doi.org/10.1007/s11482-006-9006-y>.
14. Ray, P. H., & Anderson, S.R. (2001). *The Cultural Creatives: How 50 Million People are changing the World*. Three Rivers Press.
15. Sheldrake, P. (2013). *Spirituality: a brief history* (2nd ed). John Wiley & Sons.
16. Sheldrake, P. (2014). *The spiritual city: theology, spirituality, and the urban*. Wiley Blackwell.
17. Sobout, A. (1382 AP). *Tafsir of Mulla Sadra in: Islamic World Encyclopedia* (Vol. 7). Tehran. [In Persian]
18. Sohrevardi, Y. (n.d.). *Collection of the works of Sheikh Eshragh* (Habibi, N. Q., & Nasr, H., & Corbin, H, Ed.). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, Ministry of Culture and Higher Education.
19. Soltanian, K., & Akbari, R., & Mahdavinejad, M. H., & Parsa, A. R. (1396 AP). FakhR Razi's approach to the semantic analysis of "Ma'arifat" and related words in religious texts. *Scientific Journal of Philosophy of Religion*, 14(1), pp. 1-20. [In Persian]
20. Viglas, K. (2005). Mysticism and Rational Spirituality – When Theology meets Philosophy in Byzantium. *European Journal of Science and Theology*, (1), pp. 5-9.
21. Westera, D. A. (2016). *Spirituality in Nursing Practice*. Springer Publishing Company.
22. Wright, A. (2000). *Spirituality and education*. Routledge Falmer.